طرح

بر سکوتي که با تنِ مرداب

بوسه خيسانده گشته دست‌آغوش

وز عميقِ عبوس مي‌گويد

راز با او، به نغمه‌يي خاموش،

رقصِ مهتابِ مهرگان زيباست

با دمش نيم‌سرد و سرسنگين.

هم‌چو بر گردنِ ستبرِ «کاپه»

بوسه‌ي سُرخِ تيغه‌ي گيوتين!

 ۱۳۲۹